

تأثیر فرهنگ ایرانی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

مهین‌ناز میردهقان*

فرنوش طاهرلو**

چکیده

با توجه به رابطه تنگاتنگ زبان و سنت‌های فرهنگی، از قرن نوزدهم علاوه بر آموزش زبان بر آموزش فرهنگ نیز تأکید شد. با این حال، کمبود تحقیقات در خصوص تأثیرات فرهنگ ایرانی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان کاملاً مشهود است. روش کار در این جا با تهیه پرسش‌نامه همراه با کنترل روایی صوری و محتوایی آن بوده است. پیکره مورد بررسی پنجاه فارسی‌زبان را در سنین و سطوح تحصیلی متفاوت دربر می‌گیرد که ممکن است به آن‌ها با هدف تحلیل فراوانی عواملی به‌عنوان جاذبه‌های فرهنگی برای آموزش فرهنگ توجه شود. این موارد در سه بخش بررسی شده است: بررسی فراوانی جاذبه‌های فرهنگی ایران، تأثیر محیط یادگیری و جاذبه‌های فرهنگی در آموزش فارسی، و اثرگذاری برگزاری کلاس در محیط‌های متفاوت و برگزاری کلاس‌های فرهنگی. بر این اساس، نتایج تحقیق، که در قالب ۶ جدول و نمودار عرضه شده، نمایانگر آن است که پیش‌زمینه فرهنگی نقش مهمی در یادگیری زبان دارد و سبب بروز نگرش‌های مثبت یا منفی درباره زبان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ و زبان، آموزش فرهنگ، جاذبه فرهنگی، محیط یادگیری، پیش‌زمینه فرهنگی.

* استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه شهید بهشتی

Farnoosh65fm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۶

مقدمه

در دوران اسلامی، فرهنگ و ادب و هنر ایران رنگ و چهره تازه‌ای به خود گرفت و پس از سه قرن توسعه و نفوذ زبان و فرهنگ عرب، زبانی که از زمان ورود آریایی‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد گسترش و توسعه‌ای شگرف داشت ارزش و اعتبار خود را بازیافت. در مدت سه قرن نفوذ اعراب نیز زبان فارسی اعتبار خود را به‌کلی از دست نداد. اعراب، برای گسترش قلمرو خود و همچنین ناتوانی در اداره امور خود، ایرانیان را در برخی منصب‌های دیوانی خود می‌گماردند؛ از این رو، مکاتبات و مناسبات دیوانی آنان به خط و زبان فارسی بود که خود سبب گسترش فرهنگ و هویت ملی ایرانیان شد. در نتیجه، در زمان نسبتاً اندکی فرهنگ و هنر ایرانی در سراسر قلمرو اسلام، از آسیای دور تا غرب افریقا و حتی جنوب غربی اروپا، گسترش یافت. به عبارت دیگر بعد از یک دوره افول، زبان فصیح فارسی و فرهنگ گرانقدر ایران سرافرازی و سروری یافت و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند، از دهلی تا روم، و از آسیای شرقی تا بغداد و بالاخره از سنگاپور تا اسپانیا زبان جویندگان دانش و ادب شد.

به دنبال ترویج و گسترده‌گی زبان و فرهنگ ایرانی، حتی در برخی نقاط دورافتاده جهان، انجمن‌های خاورشناسی و انستیتوهای مطالعات شرقی تأسیس شد. همچنین، با توجه به فرهنگ غنی ایران‌زمین، انجمن‌هایی برای تحقیق و مطالعه فرهنگ ایرانی یکی پس از دیگری در کشورهای مترقی اروپا و امریکا بنیان نهاده شد و این‌گونه بود که تقریباً در همه مؤسسات خاورشناسی جهان رشته مطالعات زبان و ادب پارسی و تأثیر فرهنگ و زبان سرزمین ما و نفوذ آن در فرهنگ دیگر کشورها بنیان‌گذاری شد.

در پی عوامل یادشده، بسیاری از افراد در سراسر جهان به زبان فارسی گرایش یافتند. براین اساس، با توجه به رابطه متقابل زبان و فرهنگ و مشتمل‌بودن یکی در یادگیری دیگری، شناخت عوامل فرهنگی در آموزش زبان در کانون توجه قرار گرفت. با وجود این، تحقیقات فرهنگی در ایران هنوز رنگ و بوی مطالعات مشابه در سراسر دنیا را ندارد.

در این باره، توجه به شاخص‌های فرهنگ نیز اهمیت بسیاری دارد. شاخص فرهنگی را می‌توان مشخصه‌ای دانست که تعریف فرهنگ بر آن مبنا میسر می‌شود. اگر بخواهیم ملاک‌هایی را در آموزش فرهنگ در نظر بگیریم، باید مشخصه‌های آن را تعریف کنیم. شاخص‌های فرهنگ در حوزه آموزش نیز باید از مسائل و مشکلات و نیازهای اساسی مردم استخراج و سپس به‌عنوان شاخص‌های فرهنگی برای آموزش در نظر گرفته شوند.

بر این اساس، در هر گونه آموزش فرهنگی تعیین اولویت‌ها از نکات مهم است. در این تحقیق، جاذبه‌های فرهنگی در آموزش فرهنگ به‌منزله شاخص‌های موضوعی مد نظر قرار گرفته‌اند. در حصول اهداف، پس از تعیین عناوین و شاخص‌های اشاره‌شده باید این موارد سطح‌بندی و در برنامه‌های درسی لحاظ شوند. توجه به بافت و محتوا نیز در این خصوص مهم است.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به کمبود پژوهش‌های موجود درباره تأثیر فرهنگ ایرانی در زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان، تحقیق حاضر به بررسی و تحلیل این امر اختصاص یافته است.

۱.۱ پژوهش‌های ایرانی

در این بخش، به اختصار به پژوهش‌های مرتبط در کشور توجه شده است. تحقیقات قدسیان‌مقدم (Ghodsian moghadam, 1998)، دارابی‌قانع (Darabi ghane, 1996)، و جعفری‌پور (Jafaripoor, 1999)، درباره تأثیرات فرهنگ انگلیسی در یادگیری آن، در میان دیگر تحقیقات درخور توجه است.

دارابی‌قانع (۱۹۹۶)، با هدف بررسی تأثیر مقدمات فرهنگی، به‌منزله فعالیت پیش از خواندن، در درک مطلب انگلیسی، در حکم زبان خارجی در سطوح مقدماتی و متوسط و پیشرفته، پژوهشی انجام داده است. او در نتایج تحقیق خود، تأثیر نداشتن مقدمات فرهنگی در درک مطلب زبان‌آموزان را، در سطوح مقدماتی و پیشرفته و تأثیرگذاری در سطح متوسط، متذکر شده است.

جعفری‌پور (۱۹۹۹) به تأثیرات خنثی، مثبت، یا منفی فرهنگ دانش‌آموزان دبیرستانی بر فرایند یادگیری زبان انگلیسی در کلاس‌های عادی توجه کرده است. فرضیه ابتدایی وی تأثیرات منفی تفاوت‌های دو زبان فارسی و انگلیسی بر یادگیری دانش‌آموزان بود که با شیوه تحلیل خطاها به انجام رسیده است. او در بررسی‌های خود، خطاهایی را، که به‌خصوص در سطح مقدماتی رخ می‌دادند، در مواردی ناشی از تداخل زبانی و در مواردی دیگر ناشی از نقص کتاب‌های درسی و شیوه آموزش و نظایر آن برشمرده است.

قدسیان‌مقدم (۱۹۹۸)، ارزشیابی محتواهای فرهنگی دوره‌های آمادگی زبان انگلیسی در تدریس دوره پیش‌دانشگاهی در ایران را بررسی کرده است. در این خصوص محتواهای

فرهنگی دو کتاب درسی دوره پیش‌دانشگاهی، با هدف ارزشیابی آن‌ها بر مبنای مقوله‌های فرهنگی (Finocchiaro and Bonomo, 1973) بررسی و تحلیل شده‌اند.

۲.۱ پژوهش‌های غیر ایرانی

براون (Brown, 2007) در کتاب خود، به اهمیت فراگیری فرهنگ دوم اشاره می‌کند و می‌گوید از آن‌جا که یادگیری فرهنگ اهمیت دارد، باید بدانیم منظور ما از فرایند یادگیری فرهنگ چیست. براون می‌گوید بسیاری از زبان‌آموزان کلاس‌های زبان خارجی بدون آن‌که به عمق معیارها و اصول فرهنگی مردم آن زبان آگاهی داشته باشند زبان آنان را می‌آموزند. نظریه‌های دیگری هم هست که براساس آن‌ها، در برنامه آموزشی زبان خارجی، فرهنگ را لیستی از واقعیاتی می‌دانند که زبان‌آموزان بدون هیچ‌گونه تماس درخور توجه با آن فرهنگ به صورت شناختی یاد می‌گیرند؛ در واقع می‌گویند که یادگیری فرهنگ فرایندی است برای ایجاد معنای مشترک بین دیدگاه‌های فرهنگی. یادگیری فرهنگ فراگیری یک هویت دوم است که خلق این هویت جدید در گرو یادگیری فرهنگ و به عبارت دیگر، فرهنگ‌پذیری است. براون به چهار مرحله متوالی «فراگیری فرهنگ» اشاره می‌کند:

۱. مرحله هیجان و خوشحالی مفرط از تازگی‌های پیرامون زندگی؛
۲. مرحله ضربه فرهنگی، یعنی زمانی که افراد احساس می‌کنند تفاوت‌هایی بسیار میان فرهنگ آنان و فرهنگ جدید هست و از آن‌جا که در برقراری ارتباط راحت نیستند، همراه با احساس ناامنی است؛
۳. بازگشت تدریجی به وضع قبلی که در ابتدا با دودلی و تردید همراه است؛
۴. مرحله بهبود تقریبی یا بهبود کامل اوضاع.

گنک و بادا (Genc & Boda, 2005) پژوهشی درباره مشارکت دانش‌آموزان دپارتمان آموزش انگلیسی دانشگاه چوکوروا در ترکیه انجام داده‌اند. هدف آنان بررسی دیدگاه‌های دانشجویان درباره کلاس‌های فرهنگی بود که پیش از دوره اصلی برگزار می‌شود. در این بررسی نشان داده‌اند که میان دیدگاه‌ها و فواید نظری مطرح پیرامون کلاس‌های فرهنگی و نتایج تشابه بسیاری هست و یادگیری فرهنگ و شرکت در کلاس‌های فرهنگی می‌تواند آگاهی فرهنگی را، چه در جوامع مقصد چه در جوامع بومی، بالا ببرد. در طی این پژوهش نظر متخصصان این رشته درخصوص برگزاری کلاس‌های فرهنگی با داده‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش توجیه می‌شد.

چاکیر می‌گوید که بدون توجه به دیدگاه‌های متفاوت فرهنگ جایگاهی بااهمیت در مطالعات مرتبط با آموزش و یادگیری زبان خارجی دارد. به اعتقاد وی، زبان و فرهنگ واسطه‌هایی بنیادین‌اند از طریق زبان است که فرهنگ بیان می‌شود (Chakir, 2006). بر این مبنا، وی گرچه «اطلاعات محض» (pure information) را مفید می‌داند، لزوماً آن را برای کسب بینش لازم برای زبان‌آموزان ضروری نمی‌داند. زبان‌آموزان در اغلب موارد، دانش کافی مربوط به زبان را در اختیار دارند، ولی به‌درستی و به اقتضای شرایط نمی‌توانند از آن بهره ببرند؛ که این امر از نداشتن دانش کافی درباره فرهنگ مقصد ناشی می‌شود.

مندوزا (J. Mendoza Govea) نیز می‌گوید که فرهنگ در توسعه زبان تأثیری بسزا دارد. او به نقل از لوینسون (Levinson, 2003: 26-27) اذعان می‌دارد این فرهنگ است که در هر زبان خاص کدگذاری می‌شود و محتوای زبان در واقع محصول سنت‌های فرهنگی است. مندوزا تفاوت سنت‌های فرهنگی در جهان را عاملی تأثیرگذار در ایدئولوژی‌های آموزشی دانسته است. به اعتقاد او، ایدئولوژی‌ها به‌لحاظ فرهنگی حالتی نسبی دارند و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت می‌شوند. توجه به ساختار قدرت با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی موجود و چگونگی فعالیت‌های دانش‌آموزان و انتخاب روش تدریس و برنامه درسی و سایر موارد بررسی شده است و این نتیجه‌گیری را در پی داشته که افزایش تسلط معلم بر زبان مقصد و ابعاد فرهنگی آن افزایش درک متقابل و تسهیل حصول اهداف و پیشرفت فرایندهای برنامه درسی را به دنبال دارد.

بر این مبنا، هدف از پژوهش حاضر، فراهم آوردن اطلاعات لازم برای معلمان و یادگیرندگان زبان خارجی است تا بتوانند میان زبان مقصد و فرهنگ آن ارتباطی مناسب برقرار کنند.

۲. آموزش فرهنگ (cultural pedagogy)

در پژوهش حاضر، چهارچوب آموزش فرهنگ (Risager, 2007) در نقش چهارچوب نظری به‌کار بسته و در زیر به‌اختصار توضیح داده می‌شود.

آموزش فرهنگ موضوع بحث برانگیز دهه‌های پایانی قرن نوزدهم بوده است و در کنار آموزش زبان، که همواره از لحاظ محتوایی ابعادی فرهنگی و جهانی (دائرةالمعارفی یا ملی) داشته، مطرح شده است. به‌رغم طرح ریشه‌های آموزش فرهنگی از ۵۰۰ پ‌م، استقلال آموزش فرهنگ، در جایگاه گرایشی مجزا، به دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. اما آموزش زبان و فرهنگ تا دهه ۱۹۹۰، ارتباطی با یکدیگر نداشتند و به عملکرد مشترک آن‌ها و کاربرد

اصطلاح یادگیری بین‌فرهنگی (learning intercultural) (ibid: 5) در این دهه توجه شد. اصطلاح آموزش فرهنگ و زبان در بخش نظری، هم‌زمان مفاهیم وحدت (unity) و دوگانگی (duality) را به ذهن متبادر می‌سازد.

آموزش فرهنگ در واقع به آموزش زبان با هدفی خاص و موضوعی مرکب برای تدریس اشاره دارد. فرهنگ و زبان در جایگاه اهداف آموزشی به تدریج به پذیرش جهانی رسیده و به جنبه نظری آن بیشتر از کاربردی بودن آن توجه شده است (ibid). در این دیدگاه، آموزش زبان باید آموزش در روابط فرهنگی و اجتماعی در کشورهای زبان مقصد را شامل شود. بر این اساس، آموزش زبان باید در کل برنامه درسی دوگانه‌ای داشته باشد و این همان حوزه‌ای است که، با توجه به نیاز به یکپارچگی ابعاد زبانی و فرهنگی، چالش‌های اساسی را در آموزش پدید آورد (ibid: 6).

علاوه بر تأکید روی آموزش فرهنگ، آموزش زبان خارجی (زبان دوم)، یعنی زبان‌های کاربردی در کشورهای غیر از کشور مورد آموزش، مستلزم کلی‌نگری (generalist) معلم و تسلط او بر حوزه‌ای وسیع مشتمل بر زبان و ادبیات و فرهنگ و اجتماع است (ibid). باید توجه داشت تأثیرات فرهنگی بر یادگیرنده و تفاوت‌های فرهنگی که در یک بافت پدید می‌آید، از تفاوت‌های گروهی ناشی می‌شود و نه تفاوت‌های فردی. این تأثیرات ممکن است به شکل‌های گرایش به فعالیت، انتخاب سبک‌های خاص، انتخاب فعالیت‌های خاص، مشکلات درک و حتی مجموعه‌ای از مشکلات و کمبودهای تشخیص‌ناپذیر تجلی یابند. سلیمانی می‌گوید:

هر فرهنگ برای داشتن سهمی در تحولات جهان، نیازمند عرضه و ارائه خود با یکی از ابزارهای ارتباطی موجود است که بی‌گمان زبان از مهم‌ترین این ابزارها دانسته می‌شود. در بافت آموزش فرهنگ و زبان، کار با صورت‌های گفتاری و نوشتاری ادبیات در وارد شدن به آنچه برخی افراد آن را تجارب خارجی (foreign experiences) می‌دانند، نقشی مؤثر داشته است که خود، این موارد را دربر می‌گیرد: شیوه‌های دیگر زندگی، شیوه‌های دیگر نگرش به دنیا، شیوه‌های دیگر تجسم، و حالات تفکر. از سوی دیگر، این امر، ابزاری کارآمد برای آگاهی از دیدگاه‌های دیگران در بافت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی به‌شمار می‌آید (۱۳۸۲: ۷).

بُعد فرهنگی آموزش زبان به صورت‌هایی گوناگون بروز می‌یابد؛ سه بُعد کلی آن به نقل از ریسگر (Risager, 2007: 8)، عبارت‌اند از: ۱. بُعد محتوا (content dimension)، ۲. بُعد بافت (context dimension)، ۳. بُعد شعری (poetic dimension).

بُعد محتوا با محتوای آموزش مرتبط است که ارتباطات فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شود و در گونه‌های مختلف متون و فیلم‌ها و نظایر آن به چشم می‌خورد. در این بُعد، فرهنگ مترادف، تصویری از کشورهای زبان مقصد است که برای تفسیر و بررسی به دانش‌آموزان عرضه می‌شود. با توجه به اهمیت این بُعد، توجه بسیاری به آن شده است. بُعد بافت، به ابعاد اجتماعی توجه دارد که کاربرد زبان و دانش اجتماعی فرهنگی را برای استفاده اجتماعی مناسب از زبان مد نظر دارد. در این جا، فرهنگ بافت کاربرد زبان است؛ و به‌ویژه بافت‌هایی که در آن زبان مقصد زبان اول است، بررسی می‌شوند. در بُعد شعری به اشعار زبان توجه می‌شود؛ و فرهنگ در این بُعد عبارت است از کاربردهای شعری و زیبایی‌شناختی زبان در صورت‌های نوشتاری و گفتاری.

در منابع زبان فارسی، اغلب به بُعد محتوایی فرهنگ (کتاب‌های رایج آموزش زبان فارسی با تکیه بیشتر بر ابعاد دینی) و بُعد شعری، با تکیه بر ادبیات، توجه می‌شود؛ یعنی شعرهای گنجانده شده در کتاب‌های آموزش زبان فارسی و بیشتر در سطوح متوسطه و پیشرفته؛ اما به بُعد بافتی همواره، به‌ویژه در کتاب‌های درسی، بی‌توجهی شده است. در دیگر کشورها، از جمله در ترکیه، پیش از آموزش زبان بومی به خارجی‌ان، کلاس‌هایی فرهنگی با در نظر گرفتن ابعاد فوق برای زبان‌آموزان برگزار می‌شود که متأسفانه فقدان آن در ایران و نیز در کشورهای دیگری، که در آن فارسی آموزش داده می‌شود، مشهود است؛ به‌گونه‌ای که زبان‌آموزان مستقیماً در معرض اطلاعات خالص قرار می‌گیرند. شایان به ذکر است که استادان آموزش زبان فارسی نیز خود باید با فرهنگ و زبان آشنایی کامل داشته باشند و این اطلاعات نباید محدود باشد. از سوی دیگر، استادان باید زبان و فرهنگ آموزندگان خود را بشناسند تا بعد از کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها، بتوانند از جهات مختلف ارتباطات فرهنگی میان زبان مقصد و مبدأ برقرار سازند.

۳. رابطه زبان و فرهنگ

در تعیین ارتباط میان زبان و فرهنگ، ارائه تعریفی از فرهنگ ضروری می‌نماید. یوهانسون و لارسون فرهنگ را چنین تعریف می‌کنند:

از طریق یک فرایند مستمر دگرگونی، محیط پیرامون ما تغییر می‌کند و به اصطلاح «تاریخی» می‌شود. این جهان تاریخی شده پویاست که فرهنگ نامیده می‌شود (یوهانسون و لارسون، ۲۰۰۲؛ به نقل از سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

بیلی و پپلس (Bailey & Peoples, 2002)، سه طرح برای رابطه دوسویه زبان و فرهنگ در نظر گرفته‌اند:

۱. در طرح اول، زبان بخشی از فرهنگ است که ارتباط صریح بین افراد با فرهنگ مشترک را نشان می‌دهد. در این دیدگاه، اجزای فرهنگ (جهانبینی، خانواده، اقتصاد، و غیره) بخش‌های اصلی این ارتباطند و وجود فرهنگ بدون آن‌ها غیرممکن است. در این طرح، زبان فراتر از بخشی از یک فرهنگ است.

۲. در طرح دوم، زبان و فرهنگ تقریباً مستقل از یکدیگرند؛ ولی شایان توجه است که زبان در این دیدگاه با عناصر ناب فرهنگ و حتی عناصر متغیر فرهنگی مرتبط باقی می‌ماند. بخش‌هایی از فرهنگ، مانند مذهب و زندگی خانوادگی و اقتصاد سستی یک اجتماع، ممکن است کاملاً از بین بروند در حالی که تکلم به زبان سستی خود با کاربردی مناسب از واژگان همچنان ادامه می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که تغییر یا جابه‌جایی زبان‌شناختی اغلب بسیار کندتر از تغییرات فرهنگی نمایان می‌گردند و در نتیجه زبان و فرهنگ دو پدیده کاملاً وابسته نیستند. با این حال باید به وابستگی بسیار زبان به برخی عناصر فرهنگی مانند مذهب و تکنولوژی و ... توجه کرد.

۳. طرح سوم، بر همبستگی نسبی زبان و بخش‌هایی از فرهنگ تأکید می‌کند. ذکر سه نکته در این دیدگاه ضروری است؛ نخست آن‌که طبقه‌بندی فرهنگی واقعیات از طریق زبان حاصل می‌شود. دوم آن‌که بسیاری از بخش‌های زبان منعکس‌کننده روابط اجتماعی میان مردم و ارزش‌های آنان است و سرانجام این که زبان به چگونگی شکل‌گیری جهان‌بینی افراد کمک می‌کند. این نکات نمایانگر همبستگی زبان و فرهنگ در حوزه‌های گوناگون با شدت و ضعف‌هایی متفاوت است.

شایان ذکر است که آموزش زبان در حوزه جامعه‌شناسی، شامل چهارچوب‌هایی مبتنی بر مفاهیم کلیدی زیر است:

۱. همه رخدادهای زبانی نیازمند کاربرد زبانی خاص در بافت‌های اجتماعی خاص است.
 ۲. زبان به‌کار برده‌شده در شرایط خاص اهمیتی فراوان در تعیین ماهیت رخداد اجتماعی دارد. بر این مبنا، آنچه در بافت جامعه‌شناختی مؤثرتر واقع است آن است که ساخت‌های زبانی چگونه با یکدیگر تعامل می‌یابند تا گفتمانی کامل را تشکیل دهند. نکته شایان ذکر دیگر این که طبقه اجتماعی، قومیت، سن، جنسیت، و محیط جغرافیایی از موارد تأثیرگذار در تغییرات واقعیات‌های زبانی‌اند که باید در برنامه‌های درسی لحاظ شوند.
- کسب مهارت در سنت‌های جامعه‌شناختی اهمیت شایانی برای مدرس زبان فارسی

دارد. از اهمیت تدوین برنامه‌های درسی در بافت‌های اجتماعی نیز نباید غافل شد؛ لذا فرهنگ، که بخشی عظیم از جامعه و افراد آن را تشکیل می‌دهد، متمرکز و هدفمند در کتاب‌های درسی به کار رود و به آن توجه شود.

در پایان این مبحث می‌توان گفت برای پدیدآوردن درک فرهنگی در زبان‌آموز ضروری است حساسیت به سایر فرهنگ‌ها و زندگی همگن در جامعه زبانی مقصد میسر شود. به عبارت دیگر، زبان‌آموز باید به توانش بین‌فرهنگی (competence intercultural) دست یابد تا توانایی برقراری ارتباط در بافت‌های بین‌فرهنگی را بیابد.

۴. شیوه گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر، پرسش‌نامه بوده که ضمن بهره‌گیری از متون علمی مرتبط و تحقیقات پیشین و نظر کارشناسان، با کنترل روایی صوری و محتوایی آن به انجام رسیده است. جامعه آماری مورد بررسی شامل پنجاه فارسی‌زبان است در سنین و سطوح تحصیلی متفاوت و با هدف تحلیل فراوانی عواملی که می‌توان آن‌ها را جاذبه‌های فرهنگی ایران در آموزش دانست. درخصوص بُعد بافتی فرهنگ نیز به نظر فارسی‌زبانان درباره بافت یادگیری، خارج از کلاس و مرتبط با موضوع درس، توجه شده است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای مشخص کردن این‌که کدام یک از جاذبه‌های فرهنگی برای فارسی‌زبانان تأثیرگذاری بیشتری دارد، یا کدام یک از این جاذبه‌ها در آموزش فرهنگ به غیر فارسی‌زبانان مؤثرتر است یا این‌که یادگیری در چه بافتی بهتر انجام می‌شود پرسش‌نامه‌ها در جامعه آماری مذکور (پنجاه فارسی‌زبان با سنین و سطوح تحصیلی متفاوت) توزیع شد و مبنای تجزیه و تحلیل داده‌ها برای بررسی فراوانی قرار گرفت.

تهیه سؤالات پرسش‌نامه در سه بخش و به شرح زیر بوده است:

در بخش الف، سه پرسش مطرح شده و نخستین آن‌ها این است که کدام یک از جاذبه‌های فرهنگی ایران اهمیت بیشتری دارد؟ برای پاسخ این پرسش، ۱۳ گزینه مطرح و از افراد خواسته شده است این جاذبه‌ها را به ترتیب اولویت مشخص کنند. در بخش ب، دو پرسش درخصوص شرایط و محیط یادگیری افراد با پاسخ‌های چهارگزینه‌ای مطرح شد که در گزینه آخر از نظر خود افراد سؤال شد. در بخش پ، سه پرسش درباره میزان

اثرگذاری جاذبه‌های فرهنگی مطرح و گزینه‌ها درجه‌بندی و از کمترین تا بیشترین طبقه‌بندی شدند.^۱

به سبب کثرت تعداد گزینه‌ها، ده اولویت اول هر فرد در نظر گرفته شده و فراوانی آن‌ها بررسی شده است.

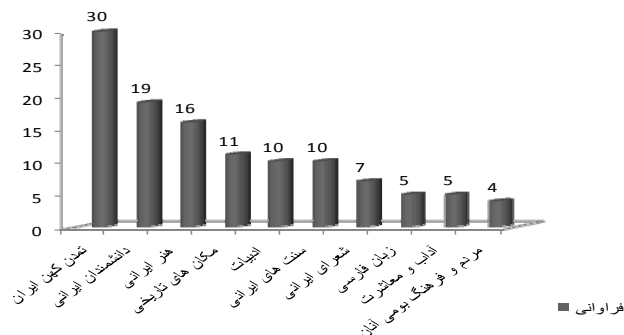
درخصوص پرسش اول بخش الف، بررسی فراوانی جاذبه‌های فرهنگی ایران، تا ده اولویت جاذبه‌های مذکور در نمودار ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱. فراوانی جاذبه‌های فرهنگی

نتایج نمایانگر آن بود که «تمدن کهن ایران» با ۳۳ رأی و با بیشترین فراوانی جذابیت بسیاری دارد و پس از آن، «مکان‌های تاریخی» با ۲۶ رأی و در رتبه سوم، «ادبیات ایران» با ۲۴ رأی قرار گرفته‌اند.

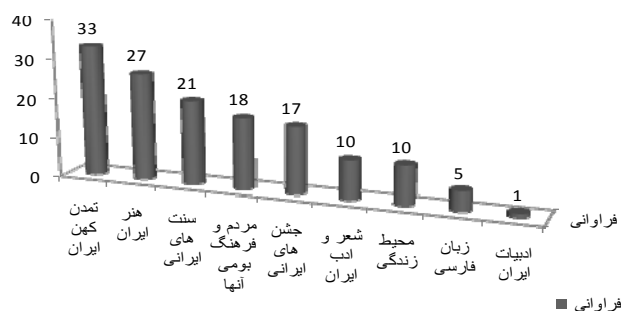
پرسش دوم این بخش در این باره بوده که کدام یک از جاذبه‌های فرهنگی مطرح در پرسش نخست برای افراد مایه افتخار است. در این جا تا اولویت سوم افراد برای تعیین گزینه‌ای که بیشترین فراوانی را دارد، بررسی شد. فراوانی گزینه‌ها به ترتیب اولویت در نمودار ۲ آورده شده است.



نمودار ۲. فراوانی جاذبه‌های فرهنگی که برای ایرانیان مایه افتخار است

نتایج تحلیل حاکی از آن است که «تمدن کهن ایران» باز هم بیشترین فراوانی را دارد و پس از آن، «دانشمندان ایرانی» و «هنر ایران» قرار دارند. این سه مورد در میان سه اولویت اول افراد مورد پرسش، بیشترین فراوانی را داشته است.

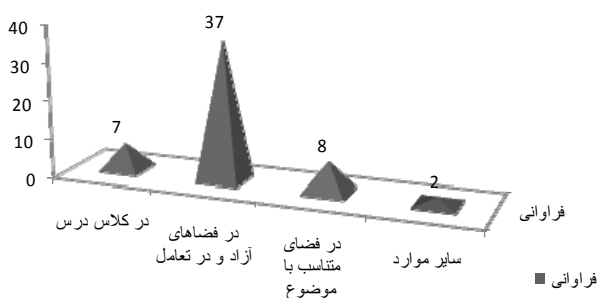
پرسش سوم بخش الف در این باره بوده که چه عاملی ممکن است فرد خارجی را که در ایران ساکن شده است، به سوی فرهنگ ایران جذب کند. این جاذبه‌ها به ترتیب اولویت در نمودار ۳ نشان داده شده است.



نمودار ۳. جاذبه‌های فرهنگ ایران برای خارجیان

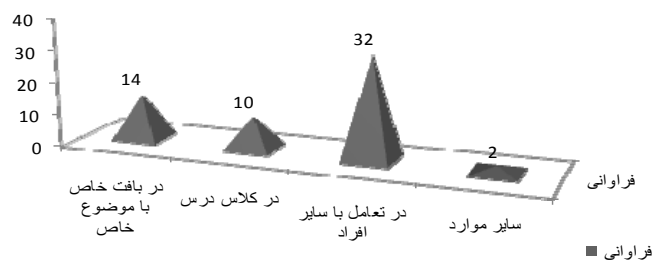
در مورد این پرسش هم بیشترین فراوانی با «تمدن کهن ایران» بود و «هنر ایرانی» و «سنت‌های ایرانی» به ترتیب بعد از آن قرار گرفته‌اند.

بخش ب این پرسش‌نامه سؤالاتی درباره محیط یادگیری و تأثیر جاذبه‌های فرهنگی در آموزش زبان بود. پرسش‌های ۴ و ۵ در خصوص محیط یادگیری بود. در پرسش چهارم، از محیط یادگیری راحت‌تر برای فارسی‌آموزان سؤال و چهار گزینه برای آن مطرح شده است: در کلاس درس (مانند هر زبان دیگری)، در فضاهای آزاد و در تعامل با سایر افراد؛ در فضای مناسب با موضوع درس؛ موارد دیگر. بیشتر پاسخ‌دهندگان گزینه دوم را انتخاب کرده‌اند (نمودار ۴).^۲



نمودار ۴. فراوانی اولویت انتخاب محیط یادگیری

سؤال پنجم در این باره مطرح شد که اگر شما در شرایط یک فارسی‌آموز خارجی بودید، ترجیح می‌دادید زبان را چگونه بیاموزید. پاسخ این پرسش نیز شامل ۴ گزینه به این شرح بود: در بافت‌های خاص با موضوع خاص آن بافت؛ در کلاس درس؛ در تعامل با سایر افراد؛ گزینه ۳، در تعامل با سایر افراد، بیشترین فراوانی را نشان داد (نمودار ۵).



نمودار ۵. فراوانی انتخاب محیط یادگیری مناسب برای فارسی‌زبانان

سه سؤال بعدی این پرسش‌نامه در خصوص میزان تأثیرگذاری جاذبه‌های فرهنگی بر یادگیری، برگزاری جلسات در محیط‌های متفاوت، و برگزاری کلاس‌های فرهنگی پیش از ورود به دوره اصلی آموزشی بوده است. پاسخ‌ها درجه‌بندی شدند و به شکل خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، و بسیار زیاد مطرح گردیدند. جدول ۱ شمایی کلی از میزان فراوانی هر یک از گزینه‌ها را به دست می‌دهد.

جدول ۱. فراوانی تأثیر عوامل فرهنگی در یادگیری زبان

بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۱۵	۲۴	۱۱	۱	۰	میزان تأثیر جاذبه‌های فرهنگی در زبان‌آموزی
۱۶	۲۷	۷	۰	۱	میزان تأثیر برگزاری کلاس در محیط متفاوت
۱۰	۲۳	۱۷	۰	۰	میزان تأثیر برگزاری کلاس‌های فرهنگی

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر، عواملی که می‌توان به آن‌ها، به‌منزله جاذبه‌های فرهنگی برای آموزش فرهنگ، توجه کرد شاخص‌های موضوعی شده است. از داده‌های تحقیق چنین برمی‌آید که

ایران جاذبه‌های فرهنگی فراوانی دارد و هر یک می‌تواند جذابیت‌هایی برای فارسی‌آموزان داشته باشد و عامل جذب آنان برای یادگیری زبان فارسی باشد. با توجه به نمودارهای ۱ و ۲ می‌توان چنین نتیجه گرفت که «تمدن کهن ایران» برای فارسی‌زبانان و نیز فارسی‌آموزان غیر فارسی‌زبان بیشترین جذابیت را دارد؛ بنابراین، پیش‌نهاد پژوهش کنونی بر لحاظ بافتی و نیز محتوایی آن‌ها در برنامه‌های درسی است که می‌تواند به شکل عرضه‌ی طرح درس‌هایی مرتبط، برگزاری تورهای گردشگری برای فارسی‌آموزان، و مواردی اینچنین باشد. تحقیق حاضر همچنین نمایانگر آن است که ادبیات که اکنون به‌منزله‌ی اولویت نخست در آموزش زبان فارسی در کشور مطرح است در نمودار ۱ اولویت سوم، در نمودار ۲ اولویت پنجم، و در نمودار ۳ اولویت آخر بوده است. بر این اساس، ادبیات، تا آن میزان که در آموزش بر آن تأکید می‌شود، جذابیت لازم برای غیر فارسی‌زبانان را ندارد. بازدید از تمدن کهن ایران، مکان‌های تاریخی، هنر ایرانی، و مسائلی از این دست مؤلفه‌هایی‌اند که در درک آن‌ها قوای دیداری و ادراکی فعال می‌شوند و در یادگیری مؤثر خواهند بود.

نمودارهای ۴ و ۵ نشان می‌دهند که، برخلاف روال جاری در آموزش زبان، اگر زبان‌آموزی در مکان‌های گوناگون و متناسب با بافت صورت گیرد و تعامل در کاربرد زبان در محیط‌های واقعی رخ دهد، بازدهی آن دوچندان خواهد بود. در همه‌ی مدل‌های جدید یادگیری، شامل برگزاری کلاس‌های فرهنگی پیش از دوره، بر واقعی‌بودن بافت برای کاربرد زبان تأکید می‌شود؛ بنابراین، برگزاری کلاس‌ها در محیط‌ها و بافت‌های متفاوت و واقعی می‌تواند تأثیر بسیاری در یادگیری زبان داشته باشد.

جدول ۱، نمایانگر میزان تأثیرگذاری جاذبه‌های فرهنگی در زبان‌آموزی، تأثیر برگزاری کلاس‌ها در محیط‌های متفاوت، و تأثیر برگزاری کلاس‌های فرهنگی پیش از دوره، مانند آنچه در کشورهای همسایه چون ترکیه رخ می‌دهد، است؛ چنان‌که مشهود است، در همه‌ی موارد، فارسی‌آموزان میزان تأثیرگذاری را بالا دانسته‌اند.

با توجه به نتایج می‌توان دریافت که پیش‌زمینه‌ی فرهنگی نقش بسیاری در یادگیری زبان دارد و نگرش‌های مثبت و منفی به زبان را موجب می‌شود. در دوره‌های آموزشی زبان فارسی، مسائل فرهنگی، به‌لحاظ بافتی و محتوایی، بسیار اندک مطرح می‌شوند. با توجه به میزان تأثیر این مسائل در یادگیری، در نظر گرفتن آن در برنامه‌های آموزشی پیش‌نهاد می‌شود. در کل، تعدیل جنبه‌هایی از فرهنگ همانند ادبیات، که در آموزش زبان فارسی بسیار بر آن تأکید شده است، و پدیدآوردن نگرشی عمیق‌تر در مورد جاذبه‌های دیگر بهبود شرایط برای

آموزش زبان فارسی را در پی خواهد داشت. در حصول اهداف، باید عناوین و شاخص‌های موضوعی برشمرده شده و در برنامه‌های درسی لحاظ شوند. همچنین، توجه به بافت و محتوا نیز در این خصوص شایان توجه است.

پی‌نوشت

۱. نمونه پرسش‌نامه در پیوست مقاله ارائه شده است.
۲. شایان ذکر است که برخی پاسخ‌دهندگان بیش از یک گزینه انتخاب کرده بودند.

منابع

- امیری خراسانی، احمد و مهرانگیز علی‌نژاد (۱۳۸۴). «بررسی مشکلات آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان و ارائه چند راهکار»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۴۹.
- زاهدی، کیوان (۱۳۸۸). «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۲، ش ۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۸). «ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تأثیر آن در فرایندهای جذب و طرد»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۲، ش ۱.
- سلیمانی، قهرمان (۱۳۸۲). «یادداشت سردبیر»، *نامه پارسی*، ش ۲۹.
- ویلیامز، ماریون؛ رابرت ال بردن (۱۹۹۷). *روان‌شناسی برای مدرسان زبان: رویکردی استنباط‌گری - اجتماعی*، ترجمه ابراهیم چگینی، تهران: رهنما.

- Andrews, S (2007). *Teacher language awareness*, UK: Cambridge University Press.
- Bailey, G; Peoples, James (2002). *Essentials of Cultural Anthropology*, USA: Wadsworth Group
Retrieved from <http://www.flipkart.com/humanity-james-peoples-garrick-bailey-book-0495508748>.
- Brown, D (2007). *Principles of Language Learning and Teaching*, 5th ed., NY: Pearson Education.
- Chakir, I (2006). "Developing Cultural Awareness in Foreign Language Teaching" Retrieved from <http://tojde.anadolu.edu.tr/tojde23/pdf/article-12.pdf> on 2009/06/06.
- Darabi ghane, Hossein (1996). *The Effect of Cultural Introductions on EFL Reading Comprehension*, MA Dissertation, Tehran: Tehran University.
- Duranti, Allesandro (2001). *Key Terms in Language and Culture*, USA: Blackwell Publishing.
- Finocchiaro, M. and M. Bonomo (1973). *The Foreign Language Learner*. NewYork: Regents Publishing Co.
- Genc, Bilal; Boda, Erdogan (2005). "Culture in Language Learning and Teaching", *The Reading Matrix*, Vol 5, No 1, Retrieved from http://www.readingmatrix.com/articles/genc_bada/article.pdf on 2009/06/06.

- Ghodsian moghadam, Fahime (1998). *Cultural Evaluation of Preparatory English Courses at High-School Stage in Iran*, MA Dissertation, Tabriz: Islamic Azad University of Tabriz.
- Jafaripoor, Hossein (1999). *The Effect of Iranian Culture and Language on Learning English as a Foreign Language*, MA Dissertation, Tabriz: Tabriz University.
- Kiesling, S. F.; Paulston. Ch. B (2005). *Intercultural Discourse and Communication*, USA: Blackwell Publishing.
- Levinson, S (2003). "Language and Mind: Let's Get the Issues Straight!" in D. Gentner and S. Goldwin-Meadow (eds.) *Language in Mind: Advances in the Study of Language and Cognition*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Mendoza Govea, J (2007). "The Cultural Influence of Power Distance in Language Learning" Retrieved from <http://www.cels.bham.ac.uk/resources/essays/govea-LTM-essay.pdf> on 2009/06/06.
- Risager, Karen (2007). *Language Culture Pedagogy*, Toronto: Multilingual matters LTD.

پیوست: نمونه پرسش‌نامه

مشخصات فردی

نام و نام خانوادگی سن جنس
تحصیلات رشته تحصیلی

بخش الف

۱. برای شما، به‌عنوان یک ایرانی، کدام‌یک از جاذبه‌های فرهنگی ایران اهمیت بیشتری دارد؟ (لطفاً اولویت‌های خود را با شماره‌گذاری مشخص کنید.)

زبان فارسی	تمدن کهن ایران زمین	ادبیات ایران
دانشمندان ایرانی	موزه‌ها	مکان‌های تاریخی
مردم و فرهنگ بومی آن‌ها	شعرا ایرانی	ادب و معاشرت ایرانی
سنت‌های ایرانی	جشن‌های ایرانی	هنر ایران
تئاتر و سینمای ایران	موارد دیگر ...	

۲. کدام‌یک از عوامل فرهنگی، که در بالا ذکر شد، برای شما مایه افتخار محسوب می‌شود؟ (اگر چند مورد است لطفاً به‌ترتیب اولویت نام ببرید.)

۳. به نظر شما، چه عاملی فردی خارجی را که ساکن ایران شده است بیشتر می‌تواند به‌سوی فرهنگ ایران جذب کند؟ (لطفاً با شماره‌گذاری اولویت‌بندی کنید.)

زبان فارسی	تمدن کهن ایرانی	جشن‌های ایران
محیط زندگی	مردم و فرهنگ بومی آنان	سنت‌های ایرانی
هنر ایرانی	شهر و ادب ایران	موارد دیگر ...

بخش ب

۴. به نظر شما فارسی‌آموز خارجی در چه محیطی فارسی را راحت‌تر یاد می‌گیرد؟

الف) در کلاس درس مانند یادگیری هر زبان دیگری

ب) در فضاهای آزاد و در تعامل با سایر افراد آن زبان

ج) در فضای متناسب با موضوع درس

د) موارد دیگر ...

۵. اگر شما در شرایط یک فارسی‌آموز خارجی بودید، ترجیح می‌دادید زبان را چگونه یاد بگیرید؟

الف) در بافت‌های خاص با موضوع خاص آن بافت

ب) در کلاس درس

ج) در تعامل با سایر افراد

د) موارد دیگر ...

بخش پ

۶. به نظر شما جاذبه فرهنگی زبان فارسی تا چه حد بر زبان‌آموزی فرد تأثیر دارد؟

خیلی کم کم متوسط زیاد خیلی زیاد

۷. به نظر شما برگزاری هر جلسه درسی در محیط‌های متفاوت تا چه حدی می‌تواند بر یادگیری

زبان‌آموز مؤثر باشد؟

خیلی کم کم متوسط زیاد خیلی زیاد

۸. به نظر شما برگزاری کلاس‌های آموزش فرهنگ ایرانی پیش از ورود به هر موقعیت زبانی تا چه

حدی بر یادگیری فارسی‌آموزان خارجی مؤثر است؟

خیلی کم کم متوسط زیاد خیلی زیاد